گزارش جلسه دوم درس گفتگوی
«بازخوانی جریان روشنفکری دینی» با ارائه دکتر سروش دباغ
(قسمت اول)

منبع: ***http://www.azadfekrischool.ir/qahname/196-2016-08-22-09-08-57***

(مدرسه آزادی فکری)

✅منظور از تجربه دینی، تجربه ای است که متعلَق آن، ساحت قدسی هستی است. از آنجایی که اعتقاد به طبیعتگرایی حداکثری، مضمن نفی امکان باورمندی به ساحت قدسی هستی است، در این نگاه، تجربه دینی نیز امکان نخواهد داشت. اما در طبیعتگرایی حداقلی، امکان باور به ساحت قدسی هستی وجود داشته و معقول است. برای نمونه آنچه جان هیک، آن را ابهام ذاتی جهان نامیده، اشاره به نوعی تکافؤ و هم ذو بودن تبیین طبیعتگرایانه و غیرطبیعتگرایانه است.

✅برای فهم نظام فکری آقایان سروش و شبستری، باید به دو مسأله "تفکیک میان تجربه دینی و تجربه عرفانی" و "الهیات تنزیهی" توجه نمود. منظور از تجربه دینی، تجربه ای است که متعلق آن "چیز یگانه" است؛ امری که موسوم به خداوند یا امر متعالی است و مشخصاً آنچه که در ادیان ابراهیمی طرح شده است. اما در تجربه عرفانی، متعلق تجربه، "یگانگی چیزها" است. در سنت عرفانی باید از دام کثرت گذشت و وحدت و بی تعینی را تجربه نمود.

✅در الهیات تنزیهی، خدا بی صورت، بی تعین، بی رنگ، بی شکل و بی کران است و سوزاندن تصویر از امر الهی، (مخصوصاً صفات انسانوار) حد و مرزی نمی شناسد. خداوند در این تصویر، لابشرط مقسمی است و دائماً با تنزیه تنزیه و نفی صفات انسانوار روبرو هستیم. ابن عربی و جان هیک چنین نگرشی داشته اند و برای نمونه جان هیک از خدای فوق مقوله سخن می گوید. در این نگرش، با نوعی رابطه دیالکتیکی میان دنو و علو روبرو هستیم و خدا با این که این هر دو را دارا است، اما فراتر از آنها است و لذا نمی توان سخن ایجابی از او گفت. تنها می توان سخن سلبی داشت و او را فارغ از هر قیدی حتی قید اطلاق دانست.

✅حال تجربه دینی که خدای آن، خدای الهیات تنزیهی باشد، تجربه در زمان و مکان است و لذا پیشینه و ذخیره تربیتی و معرفتی فرد، در صورت بندی زبانی تجارب باطنی و دینی قویاً ریزش خواهد کرد. یک قسمت از آن، مربوط به شخصیت هایی است که برای فرد مقدس شمرده می شود به این صورت که یک مسلمان پیامبر اسلام را در خواب می بیند و یک مسیحی نیز بر این باور است که شفای خود از از حضرت مریم گرفته است. علاوه بر این، خود مفاهیم دینی و فرهنگی و درک افراد از مفاهیم نیز در بیان تجارب دینی مدخلیت دارند. یک مسلمان درک خود از امر بی کران را ذیل مفهوم الله صورت بندی می کند و یک یهودی در ذیل مفهوم یهوه. یک بودایی نیز که درکی از آن ندارد و با چنین خدایی اصولاً دیالوگ نمی کند، از مفهوم نیروانا مدد می گیرد. مطابق آنچه ویتگنشتاین "نحوه ی زیست" یا Form of Life نامیده است، ارتباط وثیقی میان فرهنگی جامعه ای که فرد در آن بالیده، با سبک دینداری او وجود دارد.

(قسمت دوم)

✅یکی از لوازم و نتایج آنچه تا اینجا گفته شد، "به رسمیت شناختن کثرت غیر قابل تحویل به وحدت در بین سنن مختلف" است. آنچه "پلورالیسم نجات" خوانده می شود، و استاد روی آن صحه گذاشتند، به معنی آن است که افرادی که سلوک دینی و معنوی خود را در ذیل ادیان دیگر صورت بندی کرده اند، رستگار بدانیم. اما پلورالیسم نجات با "پلورالیسم صدق" فرق دارد. پلورالیسم صدق، به این معنا است که دعاوی مختلف ادیان را همگی صحیح بدانیم، که با وجود تعارضات آشکار میان این دعاوی، غیر قابل قبول است. برای نمونه یکی از تعارضات روشن، تعارض میان تثلیث و توحید میان مسیحیان و مسلمانان است.

✅البته که پلورالیسم دینی نسبت به انحصارگرایی دینی تناسب بیشتری با الهیات تنزیهی دارد. با این حال، عموم علمای ادیان و حتی فیلسوفی مثل پلنتینگا انحصارگرایی دینی را باور دارند و معتقدند رستگاری در ذیل آموزه های دینی خودشان دیده می شود. اما استاد فرمودند که اعتقاد ما بر این است که با وجود تمامی بحث های فلسفی الهیاتی در جای خود که مختص به اقلیتی از متخصصان است، این یک خیال خام است که شخصی آرزو کند که جمله ی پیروان دیگر ادیان به دین او درآیند و در تاریخ نیز نمونه های تغییر دین به ندرت مشاهده شده است.

✅مطابق آنچه تا اینجا از الهیات تنزیهی گفته شد، تجربه وحیانی، نوعی تجربه دینی است و آنچه تحت عنوان متن مقدس در اختیار مسلمانان است، صورت بندی بیانی و زبانی تجارب دینی، باطنی، اشراقی و ابرآگاهانه ی پیامبر است. در این تصویر و تلقی از وحی، پیامبر و احوال و تجارب دینی او، دارای محوریت است و پیامبر از خدای بی تعین و بی صورتی سخن می گوید که در تجربه های خود دیده و تجلیات و تعینات آن عالم را آکنده است. پیامبر در این تصویر، مرد باطنی مؤید بختیاری بوده است که در تجارب وحیانی خویش، هستی را قدسی و روشن دیده است. همچنان فرشته ی وحی نیز، همانگونه که فارابی، ابن سینا و مرحوم طباطبایی –در المیزان– به آن اشاره داشته اند و آقای سروش در مباحثشان در رابطه با وحی به آن اشاره کرده است، در عالم خیال بر پیامبر نازل می شده است. عالم خیال که به تعبیر قدما، عالمی است که در آن صورت هست ولی ماده نیست (مانند آنچه در خواب می بینیم و یا تصویرمان در آینه)، یکی از عوالمی است که فلاسفه و عرفا از آن یاد کرده اند. خیال به معنی خیالات و خیالاتی شدن نیست و عالم خیال یکی از مراتب هستی است. در همین راستا، مقاله ای توسط استاد نگاشته شده با نام "از تجربه نبوی تا رویای رسولانه" که نظرات وحی شناسانه ی دکتر سروش در آن مورد بررسی واقع شده است.

✅نکته ی مهمی که لازم است ذکر شود و مورد تأکید قرار گیرد آن است که آنچه تا بدین جا مورد بحث واقع شد و به صورت تکمیلی تر در آیین در آیینه و مقاله الهیات روشنفکری دینی آورده شده است، کاملاً یک نظام الهیاتی بدیل است و همان سخنان گذشته و نظام الهیاتی سنتی نیست و تبیینی دیگر از آن هم نیست و بسیار با آن فاصله دارد. این مطلب جای هیچ پرده پوشی هم ندارد. در این نظام الهیاتی، هم وحی آن، هم خداشناسی آن، هم نبوت شناسی آن و هم معاد آن، صورت و شکل دیگری پیدا کرده است. تفاوت ها در این دو نظام الهاتی کاملاً بین بوده و اینگونه نیست که اختلافات جزئی باشد. این نظام الهیاتی جدید، البته جای پایی در سنت دارد و باید هم چنین باشد چرا که یک نظام الهیاتی معطوف به سنت اسلامی–ایرانی است و با عنایت به آثاری که در گذشته در حوزه ی فلسفه، عرفان، کلام و تفسیر نوشته شده و البته با اضافه کردن مطالبی که تا اینجا مورد بحث قرار گرفت، صورت بندی شده است. دلیل اهمیت این نکته هم آن است که به نظر استاد، برای کسی در دنیای کنونی به دنبال تصویری عقلانی

از دین باشد، این تصویر از دین و این نظام الهیاتی نسبت به نظام الهیاتی سنتی، تصویری معقول تر، رهگشاتر و موجه تر ارائه می دهد.

✅این نکته که در این نظام الهیاتی، شخصیت پیامبر گرامی اسلام، و آموزه های او، محوریت داشته و قوام بخش مسلمانی است، لازمه اش آن است که هیچ کس با ایشان هم رتبه و همطراز نیست. در نتیجه، باید مفهوم امامت، به گونه ای فهمیده شود که در ذیل نبوت قرار بگیرد، نه این که نبوت در ذیل امامت فهم شود. امامت نباید به گونه ای فهم شود که تصریحاً یا تلویحاً خاتمیت پیامبر انکار شود و نوعی هم کفوی با ایشان مطرح گردد.